

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

سال پنجم- زمستان 1404- شماره 23- ص 164-177

مبانی فقهی الزام حکومت بر حجاب

فرزانه احمدی¹

چکیده

حجاب یکی از احکام الهی بوده که در وجوب رعایت آن برای زن مسلمان هیچ شکی وجود ندارد. و قرآن به صراحت آن را اعلام نموده است. در این میان یکی از مسائل مهمی که در سال های اخیر موجب جنجال آفرینی رسانه ای گردیده و به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است، مساله الزام حکومت بر حجاب می باشد که تحت عنوان «حجاب اجباری» به کار گرفته می شود. در این مقاله ما سعی کرده ایم در ابتدا با توضیح فرق میان «الزام» و «اجبار» ثابت نماییم که حجاب اجباری وجود ندارد. بلکه حجاب امری الزامی است. سپس با تعریف الزام حکومتی و بیان نمودن مبنا و مصادیق آن ثابت کردیم که حکومت حامل مفهوم الزام است و به محض تصور حکومت، داشتن الزامات آن تصدیق می شود. همچنین ثابت کردیم که حجاب می تواند از مصادیق الزامات حکومتی واقع شود. و در ادامه با نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب به این نتیجه رسیدیم که هر چند روایات خاص برای الزام حکومتی حجاب وجود ندارد اما از روایات عام می توانیم به آن پی برده و اثبات نماییم

واژگان کلیدی: الزام، حجاب، حکومت، زن، فقه

1. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته مشاوره خانواده با رویکرد اسلامی، حوزه علمیه حضرت ولیعصر (عج) خواهران، بناب، آذربایجان شرقی.

مقدمه

حجاب امری فراملی و فرامذهبی بوده که قبل از اسلام هم وجود داشته است. و منحصر به دین اسلام نیست. نقش هایی که از ایران باستان به جا مانده است نشان می دهد که زنان ایرانی دارای پوشش کاملی بوده اند. این پوشش از دوران ایران باستان بوده و تا بعد از اسلام و زمان رضا شاه ادامه داشته است. در دوره رضا شاه، وی تحت تاثیر نوع پوشش مردم ترکیه امر به کشف حجاب نمود که با مخالفت اکثر مردم مواجه گردیده و این پروژه با شکست مواجه شد. بعد از انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (رحمه الله علیه) حجاب الزامی گردید که همان موقع مخالف و موافق هایی داشت. اما آنقدر ها جدی نبود. در دوره های بعدی بحث درباره حجاب شدت گرفت. و عده ای با مطرح نمودن فردی بودن حجاب و عدم دخالت حکومت در امور فردی و همچنین مناقشه در اصل امر به معروف و نهی از منکر سعی کردند تا حکومت را مجاب به عقب نشینی نموده و رعایت و عدم رعایت حجاب را بر عهده و تشخیص فرد و نه نهاد. از طرفی استعمار جهانی در صدد تبلیغ بی حجابی در کشورهای اسلامی از جمله ایران بوده تا به وسیله آن استحکام بنیاد خانواده ها را از بین برده و با رواج فساد و بی بند باری بتواند بر آنان سلطه یابد. این بحث ها و کشمکش ها تا به امروز ادامه داشته و منجر به دوگانگی بین اقشار مختلف مردم گردیده است و دشمن با بهانه های مختلف از این فرصت استفاده نموده و در کشور اغتشاش می آفریند.

شباهت و مسایل مختلفی پیرامون حجاب مطرح می شود یکی از مسایل مهم و بحث برانگیز در این باره چگونگی برخورد حکومت با موضوع حجاب است. آیا حکومت این حق را دارد که زنان را ملزم به رعایت حجاب نماید؟ آیا دلیلی وجود دارد که بر اساس آن حکومت بتواند حجاب را الزامی نماید؟ یا هیچ دلیلی وجود نداشته و حکومت باید این موضوع را رها ساخته تا هر کس با میل خویش عمل نماید؟ در این مقاله ما سعی کرده ایم به این پرسش ها پاسخ داده و همچنین با ادله مخالفان را مطرح نموده و بررسی نماییم.

مفهوم شناسی:

معنای لغوی حجاب:

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی «پرده و حجاب» است، بیشتر استعمالش به معنی «پرده» است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده وسیله پوشش است.

شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن، اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم خصوصاً فقها، کلمه (ستر) که به معنی پوشیدن است به کار رفته است. حتی فقها در کتاب های «الصلاه» و «النکاح» معترض این مطلب شده اند، که چرا کلمه ستر به جای کلمه حجاب استفاده کرده اند^۱

مفهوم اصطلاحی حجاب:

حجاب در علومى چون عرفان، طب و دیگر علوم، تعريف خاصّ خود را دارد. در فقه، این واژه در معنای لغوی خود که همان پرده حائل میان دو چیز باشد، به کار رفته است و معنای جدیدی برای آن ایجاد نشده است. در دوران متأخر، این واژه معنای اصطلاحی خاصی پیدا کرده است و به پوشش خاصّ زنان اطلاق گردیده است. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: استعمال کلمه حجاب درباره پوشش زن، اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنی پوشش است، به کار می‌رفته است. فقها چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعزّض این مطلب شده‌اند، کلمه ستر را به کار برده‌اند، نه کلمه حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه پوشش را به کار می‌بردیم؛ زیرا چنان‌که گفتیم، معنی شایع لغت حجاب، پرده است و اگر در باب پوشش به کار برده می‌شود، به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عدّه زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بیوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوط نیز همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است. در آیات مربوط، لغت حجاب به کار نرفته است. آیاتی که در این باره هست، چه در سورة مبارکه نور، چه در سورة مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماس‌های زن و مرد را ذکر کرده است، بی‌آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد. آیه‌ای که در آن کلمه حجاب به کار رفته است، مربوط به زنان پیغمبر اسلام است.

معنای اصطلاحی جدید این واژه، عبارت است از پوششی است که زن در برابر نامحرمان باید استفاده کند و از جلوه‌گری و خودنمایی بپرهیزد. در این نوشتار نیز همین معنای اصطلاحی مورد نظر است، نه پرده‌نشینی زنان. تردیدی نیست که حجاب در این اندازه، یکی از احکام مشترک ادیان ابراهیمی و از احکام ضروری اسلام بوده است و همه طوایف اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند.^۲

^۱ پوشش زن در تاریخ، طیبه پارسارص ۱۰۹ و ۱۱۰

^۲ علی‌مردی، ۱۳۸۹: ۱۱۹

تفاوت الزام با اجبار

از آنجایی که مسائل مربوط به حجاب در کشور ما با عنوان "حجاب اجباری" مطرح می شود، در ابتدا باید تفاوت بین اجبار و الزام را مشخص نماییم؛ الزام در لغت از ریشه لزم به معنای ثبوت، دوام، کاری را بر عهده کسی گذاشتن، و بر او واجب کردن است.^۱ و در اصطلاح به معنای لغوی خود یعنی پایبندی به تکلیف و تعهد می باشد.^۲ اجبار از ریشه جبر است. جبر در لغت به معنای اصلاح چیزی به وسیله زور است.^۳ و در اصطلاح نیز به معنای تحمیل اراده و وادار نمودن دیگری به کاری همراه با زور و قهر می باشد.^۴ همانطور که از تعاریف مشخص گردید بین الزام و آزادی تعارضی وجود ندارد. در حالی که اجبار با سلب اختیار انسان همراه است؛ پس می توان نتیجه گرفت که اجبار یعنی «الزام معطوف به قدرت». از آنجایی که هر تکلیف و واجب شرعی بدون اختیار معنا پیدا نمی کند و آنچه ملاک ارزش افعال انسانی است، اختیار است^۵ پس وقتی گفته می شود چیزی جزو واجبات و تکالیف است، معلوم می شود که اختیاری است. اختیار در اینجا در مقابل اجبار است نه ضرورت و وجوب. پس حجاب هم که یکی از تکالیف شرعی است، رعایت آن برای انسان دیندار ضرورت دارد اما اجباری نیست و بر فرد دیندار واجب است که با اختیار خودش آن را رعایت کند. رهبر معظم انقلاب نیز درباره مساله حجاب اجباری فرمودند:

«آنچه بنده را حساس می کند، این است که ناگهان شما می بینید از دهان یک گروهی از افرادی که جزو خواص محسوب می شوند، مسئله ی «حجاب اجباری» مطرح می شود؛ معنایش این است که یک عده ای نادانسته -حالا من می گویم نادانسته؛ ان شاء الله نادانسته است- همان خطی را دنبال می کنند که دشمن با آن همه خرج نتوانسته است آن خط را در کشور به نتیجه برساند»^۶ همینطور آقای مکارم شیرازی در این باره فرموده اند:

^۱ قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج 6، ص 187

^۲ مجموعه من المؤلفین، المعجم الوسیط، ج 2، ص 823

^۳ موسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی، الموسوعه الفقهیه، ج 16، ص 360

^۴ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 85

^۵ مجمع البحوث الاسلامیه، شرح المصطلحات الکلامیه، ج 1، ص 93

^۶ مصباح یزدی، فتحعلی، انسان شناسی در قرآن، ص 106

^۷ بیانات رهبر انقلاب در دیدار با مداحان 17/12/96

«همانگونه که بارها گفته‌ام عبارت حجاب اجباری واژه‌ای غلط است و الزام با اجبار تفاوت دارد، حجاب الزامی است نه اینکه اجباری باشد و هر جا که قانونی درست شد الزامی در کنار آن وجود دارد»

الزام حکومتی

الزام سیاسی به معنای تعهد و پایبندی شهروندان به انجام دستورات و قوانین حکومت است. اینکه حکومت دارای قوانین و الزاماتی باشد امری کاملاً واضح است و نیاز به استدلال ندارد و به محض تصور حکومت، داشتن الزامات آن تصدیق می‌شود. پس حکومت حامل مفهوم الزام است.

مبنای الزامات حکومتی

حال که مشخص گردید هر حکومتی دارای الزاماتی است سوالی که پیش می‌آید این است که مبنای این الزامات چیست؟ از آنجایی که محل بحث ما محدوده حکومت اسلامی است بنابراین مبنای الزامات حکومت اسلامی را بررسی میکنیم؛ گفتیم که حکومت اسلامی دارای قوانین و دستوراتی است. و حدود و مرزهایی دارد. اکنون سؤال می‌شود این حد و مرزها چگونه باید تعیین شود؟ پاسخ این است که به وسیله قانون. دوباره سؤال می‌شود که چه کسی باید این قوانین را وضع کند و اعتبار نماید و حق و حقوق هر موجود را مشخص کند؟ پاسخ این است که کسی که مالک و آفریننده و صاحب اختیار همه آنها است و هدف خلقت هر موجود و کمال متناسب با آن را به خوبی می‌داند؛ و او کسی جز خدای متعال نیست بر این اساس است که ما اصل همه حقوق را خداوند می‌دانیم و معتقدیم اعتبار همه حقوق، ناشی از جعل و وضع و «اراده تشریعی» خداوند است. اگر انسان حق دارد زنده باشد، غذا بخورد، مسکن داشته باشد، ازدواج کند و... بدان جهت است که خداوند این حقوق را برای او قرار داده، و تعلق اراده خداوند به جعل این حقوق برای انسان نیز بر اساس هدفی است که از خلقت انسان مد نظر داشته است.¹

پس مبنای الزامات حکومت اسلامی حق الله است چرا که خداوند حق حاکمیت و اطاعت شدن دارد. البته خداوند در سوره نسا آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»² این حق حاکمیت را به پیامبر و بعد از او اولی الامر و اگذار می‌کند. پس بعد از پیامبر و امامان، حق حاکمیت به ولی فقیه جامعه می‌رسد که ایشان هم باید بر اساس احکام الهی امر و نهی نمایند تا اوامرشان الزام آور شود.

¹ مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ج1، ص97

² النساء: ۵۹

الزام حکومتی در روایات و سیره معصومان

در ادامه برای مشروعیت بخشیدن به ادعاهای قبلی خود نمونه هایی از الزامات حکومتی در سیره معصومین علیهم السلام را مورد بررسی قرار می دهیم:

امام علی (ع) فرموده‌اند: «بنا به فرمان خدا و حکم اسلام بر مسلمانان واجب است ... که پیش از برگزیدن امامی (حاکمی) عفیف، عالم، پرهیزگار و آگاه از قضاوت و سنت، به کاری برخیزند و اقدامی نکنند. امامی که اموال متعلق به ایشان را جمع‌آوری کرده، حج و نماز جمعه ایشان را بر پا دارد و زکات را گرد آورد ...»^۱

امام علی (ع) در جای دیگری فرموده‌اند: «امام مردمان را به پرداختن زکات وادار می‌کند، چه خدای متعال گفته است: از مال‌های ایشان زکات بگیر که آنان را پاک می‌کنی»^۲

پیامبر (ص) پیمان نامه‌ای برای «عتاب بن اُسَید» به عنوان والی مکه نوشت که در اول آن چنین آمده بود: «از محمد پیامبر خدا به همسایگان خانه کعبه و ساکنان حرم خدا؛ اما بعد ... محمد پیامبر خدا حکم هر کار شما و مصلحت شما را بر عهده عتاب بن اُسَید گذاشت و آگاه کردن غافل، تعلیم دادن جاهل، راست کردن کجی‌ها و ادب کردن کسانی از شما که از ادب خدایی دور مانده‌اند را به سبب فضل و برتری او، وظیفه وی قرار داد ... پس او خدمتگزار و برادر دینی ما، دوستار دوستان ما و دشمن دشمنان ماست و برای شما آسمانی سایه افکن و زمینی پاکیزه و خورشیدی درخشنده است ... مبدا کسی از شما به بهانه کم‌سالی با وی مخالفت کند؛ زیرا بزرگتر بودن مایه فضیلت نیست؛ بلکه فضیلت سبب بزرگتری است»^۳

پیامبر خدا (ص) به معاذ بن جبل، هنگام گسیل داشتن وی به یمن سفارش کردند: «ای معاذ! کتاب خدا را به ایشان بیاموز و آنان را با اخلاق نیکو تربیت کن ... و فرمان خدا را در میانشان روان ساز و در کار خدا و مال خدا از هیچ کس بیم مدار که در ولایت تو و مال تو نیست ... و خدا و روز دیگر را به یاد مردم آر، آنان را موعظه کن که آن نیرومندترین عامل برای واداشتن ایشان به عمل کردن به چیزی است که خدا دوست دارد. سپس آموزگاران را در میان ایشان بفرست و خدایی را بپرست که به او باز می‌گردد، و در امر خدا از سرزنش سرزنش‌کنندگان نترس»^۴

^۱ مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 196

^۲ حکیمی، الحیاه، ج 2، ص 196

^۳ ج 21، ص 122 مجلسی، بحار الانوار،

^۴ حکیمی، الحیاه، ج 2، ص 748

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «اگر مردمان حج را تعطیل کردند، بر امام واجب است که آنان را به گزاردن حج مجبور کند، خواه بخواهند و خواه نخواهند، زیرا این خانه برای حج نهاده شده است»¹

همانطور که مشخص گردید روایات بالا دلالت تام و روشنی بر وظایف حاکم اسلامی دارد. و الزامات حکومتی را اثبات می‌کند.

حجاب و الزامات حکومتی

بنابر چندین دلیل حجاب می‌تواند یکی از مصادیق الزامات حکومتی قرار گیرد. در ادامه به چند نمونه از آن دلایل اشاره می‌نماییم:

1. اجتماعی بودن حجاب:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ² برخی از کلمات به کار رفته در آیات حجاب دلالت دارد بر اینکه در تشریع وجوب حجاب، وجود انسان های دیگر و ارتباط و تعامل زنان با آنان مدنظر بوده است که اینک به تبیین آن ها می پردازیم³:

الف. دلالت «بیدین» بر مشاهده کنندگان⁴

ب. دلالت «زینتهن» بر توجه کنندگان⁵

ج. دلالت «لیعلم» بر آگاه شوندگان⁶

د. دلالت «جلا بيب» بر عرصه عمومی⁷

پس حجاب یک امر اجتماعی است و حکومت اسلامی هرگز نمی‌تواند نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات الهی بی تفاوت باشد، خصوصاً در آنجا که تکالیف مربوط به زندگی اجتماعی است مانند پوشش اسلامی و حجاب⁸ حتی اگر رعایت حجاب جزء ضوابط شرعی نباشد، حکومت اسلامی در صورت صلاحدید می‌تواند آن را متعلق الزام قرار دهد.

¹ مجلسی، بحار الانوار، ج 99، ص 18

² نور: 31

³ طاهری نیا، فردی یا اجتماعی بودن حجاب از منظر قرآن، ص 12-13

⁴ همان آیه

⁵ همان آیه

⁶ همان آیه

⁷ احزاب: 59

⁸ مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ج 1، ص 237

2. حاکم اسلامی وظایفی دارد از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:
الف) اقامه فرائض الله و شعائره من الصلاة و الحج و غیرهما، و تأدیب الناس علی الاخلاق
الفاضله؛ ب) إقامة السنة و إمامة البدع، و الذبّ عن دين الله و حفظ الشرائع و السنن عن التغير
و التأویل و الزیادة و النقصانج) الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بمفهومهما الوسیع، أعنی
السعی فی اشاعة المعروف و بسطه، و مكافحة أنواع المنکر و الظلم و الفساد¹
در این محورها میان حکم حجاب و دیگر احکام شرعی فرقی نیست و با نگاه به اهمیت حکم،
حاکم اسلامی در اهتمام به آن و اقامه عملی آن مسئولیت دارد.

3. به خاطر مصالح جامعه اسلامی و جلوگیری از مفسده
نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومت بر حجاب
به رغم تاکید مکرر در آیات و روایات بر رعایت حجاب از سوی زنان مسلمان، هیچ گفتار
صریحی در قرآن و روایات وجود ندارد که بی حجابی را به عنوان جرم تلقی کرده و برای آن
مجازات اعلام کرده باشد. بهترین شاهد مباحث کتاب الحدود در میراث روایی و به ویژه کتاب
شریف وسائل الشیعه است که به رغم نام بردن از همه جرم ها و بزه ها نامی از بی حجابی یا بد
حجابی در آن برده نشده و سخنی از حد و تعزیز در این باره در میان نیست. با این حال دلایلی
عام و فراگیر در مجموع آیات و روایات وجود دارد که می توان از آن ها جواز ورود همراه با الزام
حکومت اسلامی درباره حجاب را استفاده کرد.²
از این نمونه دلایل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. سیره عقلا: سیره عقلا گفته اند یکی از ادله بر جواز الزام، سیره عقلا برای جلوگیری از
اختلال نظام و استیفای مصالح است. در توضیح این دلیل می توان گفت بی حجابی، ناهنجاری
اجتماعی است که به تحریک جنسی جامعه دامن می زند و به اختلاف خانوادگی و فساد اخلاقی
می انجامد. در جایی که کاری موجب اختلال نظام شود، عقلا از حق جامعه، دفاع و بر استیفای
مصالح ایستادگی می کنند. هر جامعه ای برای حفظ انتظام و دست یابی به اهداف خود، باید
برای متخلفان، مجازات تعیین و اعمال کند. در مورد جرایمی که شرع برای آن مجازات ثابتی
تعیین کرده، جای تعیین مجازات مجدد نیست، ولی در دیگر موارد، این سیره عقلایی که شارع
هم آن را ردع نکرده است، مبنای عمل خواهد بود.³

¹ منتظری، دراسات فی ولایت الفقیه، ج 2، ص 22

² نصیری، حجاب اسلامی و الزام حکومت

³ ایازی، نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی بر حجاب، ص 3

محمد ایزی این دلیل را با توضیحاتی رد کرده است که از آن میان می توان به این توضیح اشاره کرد:

در میان متشرعه از زمان پیامبر تا امروز چنین سیره ای وجود نداشته است که برای هر معصیتی، مجازات تعیین کنند و برای هر رفتار اختلال آمیزی، تعزیر در نظر بگیرند. دلیل یادشده در جایی نقل نشده است که در زمان پیامبر یا ائمه، کسی را به خاطر رعایت نکردن حجاب تعزیر کرده باشند تا ردع نکردن آنان، حجت و دلیل بر سیره امضایی باشد. چنین سیره ای به طور خاص درباره حجاب نبوده است.¹

در پاسخ می توان گفت که: عفاف و عفت عمومی بعد از نزول آیات حجاب در دوران حکومت رسول خدا ص و احترام عمیقی که مسلمانان به آن حضرت داشتند و نیز نهادینه شدن فرهنگ عفاف و پوشش در میان مسلمانان جایی برای رواج بی حجابی، پوشش زننده زنان و ... باقی نگذاشت تا نیاز به دخالت قاهرانه رسول خدا ص و حضرت امیر ع در این باره باشد.²

2. هدف اصلی از تشکیل حکومت اسلامی به پا داشتن احکام الهی است و همانطور که قبلا هم اشاره کردیم حاکمیت حق خداوند است که به پیامبر، معصومین و اولی الامر واگذار کرده است. و اینان باید احکام الهی را در جامعه پیاده سازند. صریح ترین آیه در این باره زیر است:

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»³

همچنین روایت زیر در این باره صدق می کند:

«إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَسُّكُ مِنْ فَضُولِ الْخُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَنُؤَمِّنَ الْمَظْلُومِينَ مِنْ عِبَادِكَ، وَنُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَّتِكَ وَأَحْكَامِكَ»⁴

خداوند! تو می دانی که آنچه از ما (در طریق تلاش برای بسیج مردم) صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت ها و احکامات مورد عمل قرار گیرد.

¹ همان

² نصیری، حجاب اسلامی و الزام حکومت

³ حج: 41

⁴ مجلسی، بحار الانوار، جلد 97، ص 79

3. امر به معروف و نهی از منکر:

تمامی آحاد جامعه موظف به امر به معروف و نهی از منکر می باشند.
قال الصادق (علیه السلام) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ : وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ.¹
امام صادق (علیه السلام) فرمودند : « خداوند دشمن دارد مومن ضعیفی را که دین ندارد شخصی از آن حضرت پرسید چنین کسی کیست ؟ فرمود او که نهی از منکر نمی کند.»
حال سوال اینجا ست که حکومت اسلامی وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر نماید؟ در پاسخ می گوییم که چون وظیفه حکومت اسلامی اجرا کردن شرایع اسلامی است بنابراین نمی تواند نسبت به منکرات جامعه بی تفاوت باشد. سیره رسول اکرم ص و حضرت امیر ع هم نشان دهنده همین موضوع است.

منتقدین به این دلیل ایراد وارد کرده و می گویند:

این که دلیل نهی از منکر شامل مجوز جلوگیری از هر یک از محرمات دینی باشد، محل تأمل است. آن چه در عنوان این دلیل آمده، معروف و منکر بودن آن است. یعنی نهی از منکر در جایی است که زشت و سخت و مشمئز کننده باشد: اشد و صَعْب و إِسْتَوْحَشت منه النفوس. قرآن کریم برخی مصداق های آن مانند لواط، زورگویی، تجاوزگری و فحشا را معرفی کرده و فضای فهم این موضوع را برای ما گشوده است تا بدانیم منکر در جایی است که در جوامع، زشتی و تنفر طبع آن برای همه روشن و ناظر به حقوق و امور اجتماعی جامعه معین باشد. این در صورتی است که همه محرمات، منکر نیستند و همه واجبات، معروف نیستند. واجبات و محرماتی از این قبیل است که خوبی و بدی آن ها در جامعه به خوبی معرفی شده باشند و مطلوبیت و شناخت آن ها در نظر عامه مردم آشکار باشد. به عبارت دیگر، هنجار و ناهنجار دانستن کار خوب و بد، به فهم و روی کرد جامعه وابسته است و در صورتی شکل می گیرد که پشتوانه اجتماعی و عقلایی پیدا کند. این حرکت در صورتی است که فهم اجتماعی بر آن مترتب شود و تنها واجب و حرام بودن کافی نیست. به همین دلیل، قرآن به جای تعبیر واجب و حرام، از واژه معروف و منکر بهره گرفته و در باره این دو عنوان، امر و نهی را اطلاق کرده است.²

¹ وسایل الشیعه، حرعاملی، جلد 11، ص 399

² ایازی، نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب، ص 6

پاسخ:

مفردات راغب در تعریف معروف می گوید: «المعروف اسم لكل فعل يعرف بالعقل او بالشرع حسنه؛ معروف اسمی است که برای هر عملی که خوبی آن از نظر عقل و شرع مسلم باشد به کار می رود»¹ در کتاب مجمع البحرین راجع به معروف چنین آمده: «المعروف اسم جامع لكل ما عرف طاعه الله و التقرب اليه؛ معروف اسم جامعی است برای هر چیزی که اطاعت و یا تقرب خداوند دانسته شود»²

تاج العروس و لسان عرب در معنای منکر می نویسند: «المنكر: ضد المعروف، و كل ما قبحه الشرع و حرمة و كرهه فهو منكر؛ منكر آن چیزی است که شرع آن را زشت و حرام و مکروه بداند»³

مجمع البحرین می نویسد: «المنكر الشيء القبيح اعنى الحرام»⁴
با توجه به تعاریف بالا مشخص گردید که حجاب به عنوان یکی از واجبات الهی مصداق معروف است و بی حجابی نیز به عنوان یکی از محرمات الهی مصداق منکر. پس تعاریف که از منکر و معروف شد خلاف چیزی است که ایراد کننده گفته است. چرا که همه افعال حرام مصادیق منکرند نه اینکه «همه محرمات، منکر نیستند».

در جایی دیگر مستشکل گفته است که: در هر کار نیکویی، افزون بر و صف نیک بودن، انجام دهنده باید آن را بشناسد و بداند که کار خوب است و همین طور در کار زشت و قبیح، فاعل باید آن زشتی را بشناسد. اگر کسی به مسئله و زشتی کاری آگاه نیست و از زیان آن باخبر نشده است، چه گونه می توان او را نهی از منکر کرد و از کاری که او منکر نمی داند، بازداشت. به همین دلیل، نهی از منکر شامل همه موارد نمی شود و کسی نمی تواند بر اساس این دلیل، در جامعه ای که افراد زیادی در آن زندگی می کنند که از منکر بودن رفع حجاب باخبر نیستند و بی حجابی را از باب جلوه نمایی غریزی و طبیعی خود می دانند و نه یک کار زشت و ناپسند، استناد کند»⁵

¹ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 331

² طریحی نجفی، مجمع البحرین، ج 3، ص 159

³ ابن منظور، لسان عرب، ج 5، ص 233

⁴ زبیدی، تاج العروس، ج 14، ص 290

⁵ طریحی نجفی، مجمع البحرین، ج 4، ص 370

⁶ ایازی، نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب، ص 6

پاسخ: پاسخ را با یک سوال جواب می دهیم که آیا در کشوری مانند ایران که حجاب ریشه ای
چند هزار ساله دارد و مردم با آن آشنا هستند هنوز منکر بودن بی حجابی را نمی دانند؟

نتیجه‌گیری

همانطور که مشخص گردید هر حکومتی چه دینی و چه غیر دینی الزاماتی دارد. مبنای الزامات حکومت دینی، حق حاکمیت الهی است. که خداوند این حق را بعد از پیامبر و معصومین به اولی الامر واگذار کرده است. اولی الامر که همان ولی فقیه است وظیفه دارد قوانین الهی را در جامعه اجرا نماید. از آنجایی که حجاب یک جنبه اجتماعی هم دارد و از واجبات هم هست بنابراین ولی فقیه می تواند به خاطر حفظ نظام، به پاداشتن احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر، مردم را به حجاب الزام نماید. البته این الزام باید همراه با فرهنگ سازی بوده و و مراتب امر به معروف و نهی از منکر هم رعایت بشود.

منابع

قرآن کریم

1. ایازی، سید محمد علی، «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، 1386، شماره اول
2. طاهری نیا، احمد، «فردی یا اجتماعی بودن حجاب از منظر قرآن»، قرآن شناخت، 1401، شماره اول
3. مصباح یزدی، محمدتقی، فتحعلی، محمود، انسان شناسی در قرآن، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، 1390 ه
4. مصباح یزدی، محمد تقی، نادری قمی، محمد مهدی، کریمی نیا، محمد مهدی، نظریه حقوقی اسلام، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، 1389 ه
5. قرشی بنایی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، 1412 ق
6. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، 1414 ق
7. الاصفهانی، راغب، المفردات، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، 1404 ق
8. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل بیت
9. الزبیدی، المرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر
10. الطریحی النجفی، فخرالدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
11. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، 1403 ق
12. مصطفی، ابراهیم، الزیات، احمد، عبدالقادر، حامد، النجار، محمد، المعجم الوسیط، قاهره، دارالدعوه
13. المنتظری، الشیخ حسین علی، دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، نشر تفکر، چاپ دوم، 1415 ق